



برایم افتخار بود که در طول عمر کوتاه و پرهیاهوی خود، تجربه بازی در متنی از ایشان داشته باشم.

تمرین‌ها در شرایط سخت چه تأثیری بر شما گذاشت؟

خیلی سخت بود. هیچ چیز قطعی نبود؛ حتی تاریخ اجرا هم مشخص نمی‌شد. تنها چیزی که به ما ثبات می‌داد، کلمه به کلمه نمایشنامه بود. متن از عشق می‌گفت و همین عشق راه را هموار می‌کرد.

کدام دیالوگ یا صحنه برایتان چالش برانگیزتر بود؟

انتخاب سخت است، چون با تمام وجود متن را دوست داشتم. اما یک جمله برایم خیلی خاص بود: «آدمی، گاهی پشت اسمی که صدایش می‌زند، خودش را قایم می‌کند... البته کار خردمندانه‌ای نیست، مثل پنهان شدن در روشنائی.» این جمله بارها مرا به فکر فروبرد.

مدبری و «ساختمان ۸۵» امهدی فخری زاده ایفای نقش کرده‌ام.

در تئاتر نیز همکاری با کارگردان‌هایی چون محمد رحمانیان در نمایش‌های «ترانه‌های بهاری»، «روزهای رادیو» و «آینه‌های روبرو»، با مهتاب نصیرپور در «اثر پرتوهای گاما» و با لیلی عاج در «روزمرگی» برای من بسیار مهم و تأثیرگذار بوده است. تئاتر همیشه بخش جدی و بنیادین کار من بوده و حضور در آثار متعددی روی صحنه به رشد هنری و تجربه حرفه‌ای من کمک شایانی کرده است.

چه چیزی شما را جذب این پروژه کرد؟

اول از همه نام محمد صالح‌علاء، راستش نمی‌دانستم او نمایشنامه هم نوشته است. همین کشف برایم جذاب بود. علاوه بر آن، این متن تاکنون اجرا نشده بود و بکر بودنش مرا وسوسه کرد. همچنین تجربه همکاری دوباره با شهروز آقائی‌پور که پیش‌تر در یک سریال با هم کار کرده بودیم، انگیزه‌ام را بیشتر کرد.

شرایط جنگ و فشار اجتماعی چه تأثیری بر روند تمرین‌ها داشت؟

ما تمرین‌ها را پیش از جنگ شروع کرده بودیم و شالوده اصلی کار بسته شده بود. اما جنگ باعث شد برنامه‌ریزی‌ها تغییر کند و اجرا به تعویق بیفتد. با این حال، همدلی گروه کمک کرد که کنار بیایم و راه‌حل‌های جایگزین پیدا کنیم.

کار با احمد بیگی چه تجربه‌ای برای شما داشت؟

او برای کل روند تمرین تا اجرا برنامه داشت و چند سال روی متن کار کرده بود. در ابتدای کار دست بازیگر را باز می‌گذاشت و تعامل بالایی داشت. هیچ وقت نظارش را تحمیل نمی‌کرد، بلکه پیشنهاد می‌داد. همین اعتماد باعث می‌شد ما با خیال راحت ایده‌هایمان را اجرا کنیم.

نقش زن در این نمایش چگونه تصویر شده است؟

نقش زن در تئاتر و جامعه همیشه برایم بسیار مهم و حیاتی بوده و هست. به نظرم این نمایشنامه یکی از معدود آثاری است که نقش زن را بسیار پررنگ و تأثیرگذار نشان می‌دهد. زن داستان پایه‌ای مرد پیش می‌رود و حتی گاهی از او جلو می‌زند. این برای من بسیار ارزشمند است، چون معمولاً نقش زنان در تئاتر یا کم‌رنگ است یا وابسته.

چالش‌های متن شاعرانه چه بود؟

متن صالح‌علاء مثل کلام همیشگی اوست؛ در عین شاعرانگی، پر از نکته و پیچیدگی است. هر جلسه تمرین برداشت تازه‌ای از جملات داشتیم. لایه‌های پنهان متن مدام آشکار می‌شد. به نظرم تماشاگر هم با برداشت‌های مختلف سالن را ترک می‌کند. این تنوع، جذابیت کار است.

دیالوگی که برایتان خاص بود؟

یک جمله خیلی ساده: «نمی‌دانم چه اتفاقی برای شب جمعه افتاده که من را تنها می‌گذارد!» همین سادگی در عین عمق، برایم تکان‌دهنده بود.

سخن آخر

گروه اجرایی این کار را رادای دینی به محمد صالح‌علاء می‌داند. امیدواریم درست انجام داده باشیم و مخاطب با لذت و تفکر سالن را ترک کند. برای من، مهم‌ترین دستاورد این نمایش همین همراهی گروه تجربه‌زیسته مشترک بود.

این نخستین همکاری شما با احمد بیگی بود. تجربه‌تان چه بود؟

احمد جان مدت‌ها متن را خوانده و در جانش نشانده بود. وقتی با او کار کردیم، خیلی زود به زبان مشترکی رسیدیم. تمرین‌ها برای ما به عیش مدام تبدیل شد، چون می‌خواستیم لحظه‌به‌لحظه نمایش را زندگی کنیم.

نمایشی که سه بار روایت می‌شود چه درسی برایتان دارد؟

برای من مثل این بود که «راشومون» کوروساوا را با جهان نمایش و تجربه‌های شخصی خودم در هم آمیخته باشم. هر بار روایت تازه‌ای شکل می‌گرفت و این تنوع بیان، برایم تجربه‌ای فراموش‌نشدنی بود.

متن صالح‌علاء چه ویژگی‌هایی داشت؟

در سطح اولیه ساده به نظر می‌رسید، درست شبیه خود نویسنده. اما هر چه جلوتر رفتیم، سخت‌تر شد. لایه‌های عمیق‌تر آشکار شد و فهمیدیم کار ساده‌ای پیش رو نداریم. با لحظات متن زندگی کردیم و همین باعث شد کاراکترها جان بگیرند.

آیا دیالوگی بود که برداشت شما را تغییر دهد؟

از جایی به بعد، هر دیالوگ ارزش فرامتنی داشت. بارها با کارگردان و بازیگر نقش مقابلم نشستیم و درباره برداشت‌ها حرف زدیم. این همفکری برای ما لذت‌بخش بود.

سخن پایانی شما؟

این نمایش برای من یک کار ساده نبود که تمرین کنیم و بعد فراموش شود. من با جانم این گروه و کارگردان و نقش را دوست دارم. مطمئنم تماشاگران هم از هر نسل و طیفی از این اجرای ساده و صمیمی لذت خواهند برد.

المیرا صارمی

بازیگر:

این کار ادای دینی به فرهنگ ملی است

المیرا صارمی در «خفه شو عزیزم!» نقش زنی را ایفا می‌کند که به گفته خودش، یکی از پررنگ‌ترین و تأثیرگذارترین نقش‌های زن در تئاتر معاصر است. او حضور در این اثر را به خاطر نام محمد صالح‌علاء و نیز همکاری با گروهی منسجم پذیرفته است.

خانم صارمی، لطفاً خلاصه‌ای از مسیر حرفه‌ای‌تان در بازیگری را شرح دهید.

فعالیت حرفه‌ای خود را با تحصیل دوساله در مدرسه هنر و ادبیات صدا و سیما آغاز کردم و پس از آن در کلاس‌های بازیگری مهتاب نصیرپور و کارگاه‌های تخصصی محمد رحمانیان آموزش دیدم. در سینما، بازی در فیلم‌های «رودر و» به کارگردانی حسین شهبابی و «طفیان سرد» ساخته مجتبی کریمی از تجربه‌های مهم من بوده است. در حوزه سریال و نمایش خانگی نیز در آثار مطرحی مانند «بی‌گناه» مهراگان احمدی، «رهام کن»، «شهرام شاه‌حسینی»، «پرتا» امیرحسین ترابی، «کنکل» لرامتین لوافی، و همچنین «مرد دوهزار چهره» مهراگان

شهروز آقائی‌پور
بازیگر:
این نقش برای من تجربه‌ای زنده و فراموش‌نشدنی بود

شهروز آقائی‌پور در این نمایش یکی از نقش‌های اصلی را ایفا می‌کند. او حضور در پروژه را ادای دینی به محمد صالح‌علاء می‌داند و معتقد است متن شاعرانه این نویسنده لایه‌های عمیقی دارد که بازیگر باید با جان خود آن‌ها را تجربه کند.

لطفاً خلاصه‌ای از فعالیت‌های مهم‌تان در عرصه سینما، تئاتر و نویسندگی را برایمان بگویید.

در سینما، تجربه حضور در فیلم‌های «بمب؛ یک عاشقانه» به کارگردانی پیمان معادی، «ناگهان درخت» ساخته صفی یزدانیان، «سرهنگ ثریا» به کارگردانی لیلی عاج و «گشت ارشاد ۳» از سعید سهیلی را دارم. در تئاتر، پس از یک وقفه طولانی، چند سالی است دوباره فعال شده‌ام و در نمایش‌هایی همچون «کجایی ابراهیم» و «با با آدم» به کارگردانی لیلی عاج و همچنین «زوزف» و «اعتراف‌ها و دروغ‌ها» ایفای نقش کرده‌ام. علاوه بر این، نمایش «جنگل» را خودم نوشته و کارگردانی کرده‌ام. در زمینه نویسندگی و کارگردانی، شش فیلم کوتاه و یک تله‌فیلم با عنوان «عشق پول» ساخته‌ام و سال گذشته برای نمایشنامه «یک فیل ناپدید شده است» موفق به کسب جایزه اول نمایشنامه‌نویسی جشنواره تئاتر فجر شدم.

چرا حضور در این نمایش را پذیرفتید؟

نام محمد صالح‌علاء آن قدر بزرگ است که نیازی به توضیح ندارد. وقتی شنیدم قرار است نمایشی از او اجرا شود، نمی‌خواستم فرصت را از دست بدهم.

